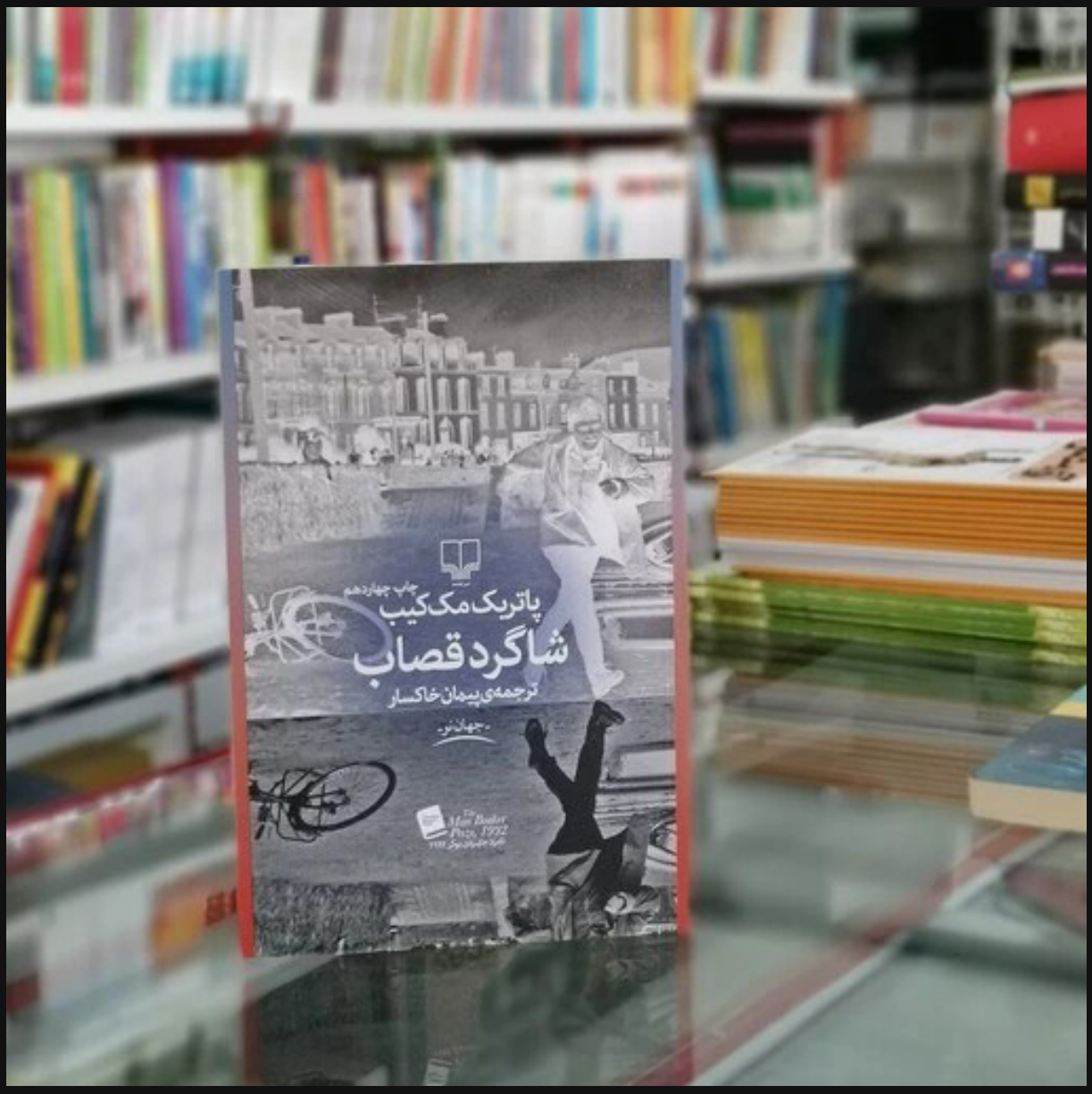
شاگرد قصاب «مرثیه‌ای برای خانواده‌ی خوک‌ها

نویسنده: مرجان سلیمی

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



شاگرد قصاب، رمانی است به‌قلم نویسنده‌ی ایرلندی، پاتریک مک‌کیپ، با ترجمه‌ی پیمان خاکسار از نشر چشمه. رمان، روایتی است دردناک از زندگی آشفتهٔ نوجوانی در ایرلندِ سال 1962. راویِ نوجوانِ رمان طوری خواننده را با خود همراه می‌کند، که خواننده پابه‌پایش زخم بر می‌دارد و مرحله‌به‌مرحله بر عمق زخم‌هایش افزوده می‌شود و درنهایت چون خودش در غرقاب جنون و پریشانی فرو می‌رود. اگرچه، در پایان رمان، خواننده می‌کوشد نفس‌زنان خود را از دنیای روان‌پریشانه‌ی نوجوان برهاند؛ اما بعید می‌دانم تا مدت‌ها بتواند تلخ‌کامی‌های فرنسی برادی را با آن طنز سیاهش، از یاد ببرد.

«کاش بچه‌ام به دنیا می‌آمد و روی زانوی پدرش می‌خندید و من، دختر بیچاره، می‌مُردم و علف‌های سبز بلند رویم

می‌روید. رفت طبقه‌ی بالا و در را شکست. دید که دخترک از طنابی تاب می‌خورد. چاقویش را درآورد و طناب را برید و توی جیبش این نامه را پیدا کرد. قبرم را پهن و عمیق بکَنید. یک سنگ مرمر روی سر و پایم بگذارید و وسطش یک کبوتر نقاشی کنید که دنیا بداند به‌خاطر عشق مُردم...»

متن آهنگ شاگرد قصاب را که یک ترانه‌ی فولک انگلیسی است و نام رمان از آن گرفته شده است، در ابتدا آوردم تا به توصیه‌ی مترجم کتاب اشاره‌ای کنم: «گوش دادن به آهنگ شاگرد قصاب قبل از شروع رمان». ترانه‌ای که توسط خواننده‌های زیادی خوانده شده است؛ اما زیباترین اجرا متعلق به برادران کلنسی می‌باشد.

فرنسی برادی، شخصیت اصلی داستان، تک‌فرزند مادری دوقطبی (که البته در رمان به صراحت بیان نمی‌شود) و پدری الکلی با روابطی تیره و تار است. پدر فرنسی همراه با برادرش در کودکی توسط پدرشان به یک یتیم‌خانه فرستاده و همان‌جا بزرگ شدند. در طی روایت رمان به خانواده‌ی مادر فرنسی اشاره‌ای نشده و سروکله‌شان جایی پیدا نمی‌شود.

خانم نوجنت شخصیت کلیدی دیگری در رمان است. خانم نوجنت که به همراه پسرش فیلیپ و همسرش از انگلستان به ایرلند برگشته‌اند، ناخواسته اتفاقاتی را رقم می‌زند که سایر عوامل معیوب را فعال کرده، چرخه‌ای خطرناک راه می‌اندازد که عامل محرک فروپاشی روانی فرنسی برادی را فراهم می‌آورد.

جو پرسل صمیمی‌ترین دوست فرنسی نیز شخصیت کلیدی دیگری است که اهمیت حضورش در زندگی فرنسی و تعهد داشتنش به دوستی انحصاری با او، مثل اهمیت وجود اکسیژن است برای نفس‌کشیدن.

فرنسی برادی عاشق کامیک‌بوک‌ها است؛ به‌گونه‌ای‌که شخصیت‌های بسیاری را در طول روایت رمان با زبان طنزی گزنده به شخصیت‌های کامیک‌بوک‌ها تشبیه می‌کند. به‌زورگرفتن کامیک‌بوک‌های فیلیپ، هم‌کلاسی جدیدش، آن هم در ابتدای آشنایی، عامل دل‌خوری خانم نوجنت را فراهم می‌آورد؛ طوری‌که در حضور مادر فرنسی آن‌ها را خانواده‌ی خوک‌ها می‌نامد. و این تشبیه‌شدن به خوک و خانواده‌ی خوک‌ها موتیفی است که چون مرثیه‌ای در سراسر رمان تکرار می‌شود و حوادث تلخی رقم می‌زند.

بعد از این کشمکش میان خانم نوجنت و مادر فرنسی است که مادر کنترلش را از دست می‌دهد. فرنسی را مفصل کتک می‌زند و بعد با احساس عذاب وجدان شدید و نگرانی از بابت تنها گذاشته‌شدن توسط فرنسی، مثل کاری که همسرش کرده است، از لحاظ روانی به‌هم می‌ریزد و روانه‌ی گاراژ (آسایشگاه روانی) می‌شود.

از این‌جا به بعد، خواننده شاهد راه‌افتادن چرخه‌ی معیوبی است که در آن فرنسی کسانی را که برایش مهم هستند، به‌مرور از دست می‌دهد. با گذشتن از هر بحران برآشفته‌تر می‌شود و اقدامات خشن و پرخاشگرانه‌اش برای عبور از هر بحران و شروع دوباره و درست‌کردن همه‌چیز، شدت می‌گیرد.

آخرین تیر ترکش فرنسی امیدداشتن به جوپرسل است که وقتی توسط او هم طرد می‌شود در تاریکی غلیظی فرو می‌رود و حالا که به یک شاگرد قصاب حرفه‌ای تبدیل شده است، آخرین ضربه را بر خانم نوجنت که از نظر فرنسی مسبب اصلی تمام طردشدن‌ها و از دست‌دادن‌ها است، فرود می‌آورد.

رمان با زاویه‌دید اول شخص و جریان سیال ذهن روایت می‌شود. نویسنده با این نوع از روایت و برهم‌زدنِ خط روایی منظم، پرش‌های زمانی، به‌هم‌ریختگی دستوری، درهم‌آمیختنِ واقعیت و خیال، به‌سخره‌گرفتنِ مذهب، ایجاد موقعیت‌های بغرنج و متغیر، تک‌گویی‌های درونی، حرکت نرم به‌سوی هذیان و توهم توانسته راوی غیرقابل‌اعتمادی خلق کند که کم‌کم

به سمت جنون گام بر می‌دارد و خواننده را نیز با خود می‌کشاند.

اگرچه رمان گریزی به مسائل مذهبی و نقد آن می‌زند؛ اما حال‌وهوای کلی و پرداخت ذره‌ذره شخصیت اصلی به‌سمت روان‌پریشی اجازه می‌دهد رمان را بیشتر از نظر روان‌شناختی مدنظر قرار داد؛ چراکه به‌دقت و ظرافت درخشانی پیچیدگی‌های روانی شخصیت‌ها به‌خصوص شخصیت اصلی را موبه‌مو و با پرداختی داستانی روایت می‌کند. آن‌قدر که خواننده بتواند مضامینی چون دوستی، عشق، نفرت، مذهب، حسرت، مرگ، تنهایی و طرد، خشونت و ناکامی و... . را از چشم فرنسی برادی دردسرآفرین، پرخاشگر و خشن ببیند و حتی با او همدلی کند. با نگاه دقیق‌تر از جنبه‌ی روان‌شناختی به رمان می‌توان ویژگی‌های اختلال سلوک را در فرنسی سراغ گرفت؛ ویژگی‌هایی چون: رفتار خشن و پرخاشگرانه با توجیه منطقی برای خود، تخریب اموال دیگران به‌منظور تفریح یا انتقام، زورگویی و بدرفتاری، خراب‌کاری، عدم ندامت یا عذاب وجدان، انداختن تقصیر به گردن دیگران، تکانش‌گری و انفجار خشم، ریسک‌پذیری، آغاز زودتر رفتارهایی مثل نوشیدن الکل، سیگار کشیدن و...، رفتارهای خطرناک بدون فکر به پیامدهای آن، بی‌عاطفگی‌عدم همدلی، قانون‌شکنی و غیبت غیرموجه از مدرسه.

نویسنده به‌طرز استادانه‌ای این ویژگی‌ها را چه به‌لحاظ شناختی، چه احساسی و چه رفتاری در شخصیت فرنسی برادی جا انداخته و به نمایش گذاشته است. حتی دلایل ایجاد چنین ویژگی‌هایی را نیز به‌شکلی شگرف و به‌اندازه در جای‌جای شخصیت‌های کلیدی رمان و محیط معیوب برشمرده است؛ از جمله: سوءمصرف الکل در پدر (جالب این‌که ژن خاص GABRA2 که با اختلال سلوک در ارتباط است با اعتیاد به الکل در بزرگسالان و اعتیاد به مواد مخدر در نوجوانان نیز در ارتباط است)، اختلال خلقی در مادر، فرزندپروری ضدونقیض و رفتارهای دوگانه و ناهم‌خوان والدین، اعمال پرخاشگرانه پدر و وضعیت اجتماعی و اقتصادی بد.

پاتریک مک‌کیپ، با نوعی نگاه جبرباورانه، عوامل وراثتی و محیطی را در شکل‌گیری شخصیت‌های داستانش پررنگ جلوه می‌دهد؛ ولی از قِبَل این پرداخت موشکافانه از به‌نقدکشیدنِ جامعه هم ابایی ندارد. صحنه‌هایی مثل رویارویی میان فرنسی از طبقه‌ی پایین و فیلیپ از طبقه‌ی مرفه یا سوءاستفاده‌ی پدر سالیوان از فرنسی یا باورهای خرافیِ مذهبی مردم در اواخر رمان و نمونه‌هایی از این دست، که تعدادشان کم نیست.

پاتریک مک‌کیپ، متولد سال 1955 در کلونز، جایی در نزدیکی مرز ایرلند شمالی است. درست مثل فرنسی برادی، در کودکی عاشق فیلم‌های هالیوودی و کامیک‌بوک‌ها بود. رمان شاگرد قصاب را بعد از دو رمان و یک کتاب کودک نوشت که برای جایزه‌ی بوکر کاندید شد و فروش بالای کتاب، مک‌کیپ را به یک نویسنده‌ی تمام‌وقت تبدیل کرد. او برای رمان صبحانه در پلوتون نیز کاندید جایزه‌ی بوکر شده که البته این داستان هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است. رمان شاگرد قصاب علاوه‌بر نامزدی بوکر و برنده‌ی جایزه‌ی آیریش تایمز، در فهرست 1001 کتابی که پیش از مرگ باید خواندِ گاردین آمده است. آیریش سنترال نیز از این رمان در لیستِ بیست‌تایی برترین‌های تاریخ ادبیات ایرلند نام برده است.

از روی رمان شاگر قصاب،فیلمی با همین عنوان در سال 1988 توسط آمریکا و ایرلند، به‌کارگردانی نیل جوردان ساخته شد؛ اما به‌نظر می‌رسد در گیرایی و دقت‌نظر و هنر همراه کردن مخاطب با خود، هم‌طراز با رمان نباشد.

پیمان خاکسار متولد سال 1354 در تهران، مترجم و تدوین‌گر ایرانی است که آثار ادبی انگلیسی‌زبان را به فارسی ترجمه می‌کند. خاکسار نکاتی را قبل از شروع رمان مطرح می‌کند؛ از جمله به حداقلِ استفاده‌ی نویسنده از نشانه‌های سجاوندی، که در نوشتن با الگوی جریان سیال ذهن کاملا طبیعی است و این‌که خود به‌دلیل ظرفیت زبان فارسی و

راحت‌تر خوانده‌شدن کتاب نشانه‌های سجاوندی محدودی را اضافه کرده است. رمان به‌زبانی ساده و روان به فارسی برگردانده شده است و سیال بودن روایت لطمه‌ای به فهم رمان نمی‌زند.

این رمان را به تمام کسانی که مضمون‌های روان‌شناختی را دوست دارند، و از بررسی و تحلیل پیچیدگی‌ها ذهنی و روانی انسان‌ها به هیجان می‌آیند و دغدغه‌ی فهم و درک تناقضات و کشمکش‌های درونی انسان‌ها چه در ارتباط با خود چه در ارتباط با دیگران و محیط را دارند، پیشنهاد می‌کنم.